

نگاه دولت چهاردهم برای مواجهه با بی عدالتی ها در نظام آموزشی کشور

احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و استاد دانشگاه



همه رؤسای جمهوری در ایران، خواهان ساخت مدرسه بوده اند؛ اینکه مدارس صحرائی جمع شود و فرزندان ایران در کانکس درس نخوانند و در این راستا تلاش هایی شده و حتماً نیز دستاوردهایی داشته اند. اما تفاوت رویکرد دولت چهاردهم در حوزه عدالت آموزشی با سایر دولت ها، صرفاً تأکید دوباره ای بر این موضوع درست و انسانی نبوده است. بلکه ما می توانیم سیاست های دولت های پیشین را در حوزه آموزش و پرورش به دو چهارچوب متفاوت تقسیم کنیم.

یک گروه؛ سیاستمدارانی بوده و هستند که نابرابری را به عنوان امری اجتناب ناپذیر می پذیرند و از طرفی دیگر باور دارند این نابرابری، این امکان را می دهد که به مدارس دولتی رسیدگی بیشتری کنیم. این دیدگاه که در پایان دهه ۱۳۶۰ در ایران مطرح و به آموزه اصلی سیاست گذاری بدل شد، این بود که گروه های ثروتمند را جدا کنیم تا بودجه آموزش و پرورش به اقشار کم برخوردار اختصاص داده شود. مطابق این دیدگاه، از آنجا که دولت نمی توانست برای همه آموزش باکیفیت را محقق کند، پس بهتر است مدارس گروه های کم درآمد از مدارس گروه های پردرآمد جدا شود تا بار مالی دولت کاهش پیدا کند. این دیدگاه منجر به تغییرات اساسی در نظام آموزشی ایران شد.

اولین تغییر در این زمینه این بود که ابتدا مدارس غیرانتفاعی ایجاد شدند. بعد گفته شد از آنجا که بچه های مرتبط با خانواده های عزیز ایثارگر و شاهد در مدارس دولتی آموزش باکیفیت نمی بینند، مدارس غیرانتفاعی ایثارگران و شهدا ایجاد شد. پس از آن نیز به این دلیل که مدارس دولتی نمی توانستند از پس آموزش مطلوب برآیند، مدارس استعداد های درخشان تأسیس شد. به این ترتیب مدارس ایران هر روز طبقاتی تر شد و مدارس دولتی به مدارس

گروه‌های کم‌درآمد و فقیر تبدیل شد. این تغییرات درحالی است که اقتصاددانان نشان داده‌اند، هرگاه نظام آموزشی چندپاره می‌شود، پیامدهای بسیار نامطلوب و ویرانگری خواهد داشت. می‌توان چند پیامد چنین تفکیک‌های زیان‌باری را برشمرد:

اول: وقتی مدارس دولتی به مدارس اقشار کم‌درآمد بدل می‌شوند، کیفیت‌شان به این علت کاهش پیدا می‌کند که صدای گروه‌های کم‌درآمد به سیاستمداران منتقل نمی‌شود.

دوم: وقتی که مدارس فرزندان سیاستمداران از مدارس دولتی جدا می‌شود، نتیجه این تفکیک، کاهش طنین صدای مدارس دولتی در عرصه سیاست‌گذاری است.

سوم: پیامد مستقیم این تفکیک، کاهش بودجه‌های مدارس دولتی است. مدارس دولتی که در دهه ۶۰ و ۷۰ شمسی حدود ۱۷ درصد بودجه عمومی را تشکیل می‌دادند، سیر کاملاً نزولی را طی کرده و در برخی سال‌ها سهم آنها از بودجه عمومی به حدود ۸ تا ۹ درصد کاهش پیدا کرده است. البته وزیر آموزش و پرورش گفته‌اند که بودجه فعلی به ۱۲ درصد افزایش پیدا کرده که اقدامی خوب اما ناکافی است.

چهارم: پیامد دیگر، مسأله‌ای است که دو برنده نوبل اقتصاد، یعنی «بنرجی و دوفلو» با عنوان «نخبه‌گرایی در نظام آموزش و پرورش» طرح کرده‌اند. به این معنا که نه تنها دسترسی فقرا به مدرسه خوب محدود می‌شود، بلکه محتوای نظام آموزشی بر اساس گروه‌های ثروتمند طراحی می‌شود.

این یافته بسیار مهمی است. مطالعات تطبیقی در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز نشان می‌دهد، متأسفانه نظام آموزشی ایران به این مشکل دچار شده است.

این مسأله، ابعاد یا پیامدهای متعددی دارد که نخبه‌گرایی از جمله آنهاست. برای درنظر گرفتن پیامدهای نخبه‌گرایی، باید ویژگی‌های خانواده‌های فقیر را بررسی کرد. این خانواده‌ها چند ویژگی مهم دارند: اول اینکه در این خانواده‌ها پدر و مادر سواد پایین‌تری دارند، دوم اینکه در منازل آنان کتاب درسی وجود ندارد و در مدارس هم کتابخانه وجود ندارد.

در این شرایط، مهم‌تر و مهلک‌تر از همه این مسأله است که نظام آموزشی برای بچه‌هایی طراحی می‌شود که توانایی به کارگرفتن معلم کمکی را داشته باشند و بتوانند در مدارس غیرانتفاعی روزی ۸ ساعت درس بخوانند و پدر و مادر دارای تحصیلات باشند. نتیجه این نظام آموزشی، پرورش نخبگانی است که در المپیادهای جهانی می‌درخشند، اما

نمرات «آزمون تیمز و پرلز» در سطح ملی از کاهش سطح سواد عمومی حکایت دارد. در ایران هم نشان داده شده است که در المپیادها درخشان هستیم، اما نمرات سواد عمومی که صرفاً از سوی مؤسساتی نظیر پرلز و تیمز ارزیابی می‌شود، پایین آمده است.

امروز دولت چهاردهم به دنبال تغییر در این چرخه است. ما بر این اعتقاد هستیم که نابرابری در نظام آموزشی، سیستم آموزشی را ناکارآمد ساخته و باید بتوانیم بر این مشکل فائق آییم.

(ماخذ: روز نامه ایران ۶ دیماه ۱۴۰۴)

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

تاریخ انتشار در سامانه کمیسیون: ۱۴۰۴/۱۰/۶

